



## زلالی شاعری بزرگ از تبار فراموشیان

دکتر سعید شفیعیون

گفت شیوه طبیعت گرای او آن هم با زبان استعاره موجب شده تا بر ذخایر غنایی ادبیات فارسی سرمایه‌هایی بیفزاید.

از سالهای تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست، حتی نامش را نیز نمی‌دانیم. تنها آنچه بر آن واقفیم این است که وی در حدود نیمه دوم قرن دهم در خوانسار اصفهان چشم به جهان گشوده و با فقر زندگی می‌کرده. بیشتر عمرش را در خوانسار مقیم بوده. اما از همشهریانش دل خوشی نداشته و ظاهراً هم به هند نرفته، و این خود از عجایب زندگی اوست. از علوم رایج روزگارش به اندازه کافی بهره‌مند بوده، چنانکه از میرداماد لقب "حکیم" را دریافت می‌کند. با آنکه آرزوی حضور در سایه ملوکانه شاه عباس را داشته و قصیده در مدح او سروده و چند اثر به نامش درآورده است، اما گویا هیچگاه از نعمت خدمت او بهره‌مند نگشته است. به طور کلی، زلالی شاعر مدیحه‌گو نبوده و در سرتاسر آثارش که قصاید نیز بخش قابل تأمل آن است، جز مدح پیامبر و ائمه اطهار و شاه‌عباس و میرزا حبیب‌الله صدر که از رجال سیاسی و مذهبی آن دوره است و یکی دو اشاره به بزرگانی چون محمد قوامی مستوفی و الله وردی‌خان چیز دیگری نیست. متأسفانه فرصت تدوین و ترتیب آثارش را نیز اجل از وی می‌گیرد و احتمالاً یک سال پس از اختتام مثنویاتش ۱۰۲۴ هـ. ق دار فانی را وداع گفته، بدین لحاظ نسخه‌های آثار او بسیار ناهمگون و آشفته است، آنسان که تنها با شیوه التقاطی و دسته‌بندی نسخ بر اساس قدمت و صحت، تصحیح و تدوین اشعار او تا اندازه‌ای ممکن می‌نماید. از اشعار زلالی آنچه مانده است حدود هشتاد قصیده مدحی و منقبتی است و هفت مثنوی که شاعر آنها را سبعة سیاره نامیده است.

سبعة سیاره زلالی هر چند به ظاهر بر نظم روایات داستانی تکیه دارد، اما تصور آنکه خواننده از شیوه داستان پردازی زلالی بتواند لذت ببرد ساده‌اندیشی خواهد بود، چرا که تمام عناصر و امکانات هنری و زبانی و داستانی در کار او در خدمت آفرینش صور خیال است. لذا آنچه وی برای جذب و اعجاب مخاطب انجام می‌دهد، همه در گرو تشخیص و استعاره و تشبیهات مجمل و غریبی است که سایر بدایع هنری را نیز در بر می‌گیرد. در واقع باید گفت آنجا که کار شاعران پیش از این دوره در عرصه

شعر فارسی همچون سایر اجزای فرهنگ و ادب ایران در طول دوره حیاتش عروج و افول‌های بسیاری داشته، اما حقیقت آن است که هیچگاه حتی در بدترین دوره‌های انحطاطش بی‌حجت نبوده و آسیایش اگر به صدقه سری یک آدم هم که بوده، گندم آرد می‌کرده و می‌چرخیده... لذا ضمن باورمندی به کم اعتباری برخی مقاطع تاریخی نسبت به یکدیگر، می‌بایست بر این نکته نیز واقف بود که فرهنگ ایرانی هرگز از پویایی خویش پای نکشیده و لنگان لنگان هم که شده، به راه خود آهسته و پیوسته ادامه داده است. یکی از همین دوره‌ها که تسامحا منحنی شده‌اند، شعر دوره صفوی است تا بدانجا که هر پژوهنده منصفی که به سبب علاقه ذوقی یا دلیل تحقیقی، خواهان جستار در زوایای این دوره است، نخست باید از عارف و عامی طلب غفران کند که قصد بطلان عمر خویش دارد و سپس دست به کار شود، غافل از آنکه این سبک علاوه بر کارآمدی‌اش در بررسی تحولات سبکی و تاریخی شعر فارسی جزو خلأق‌ترین دوره‌های شعر فارسی محسوب می‌شود، بویژه آنکه به لحاظ استقرارش در یکی از گسترده‌ترین حوزه‌های جغرافیایی و طولانی‌ترین دوره‌های سبکی نیز بسیار محل اعتنا می‌تواند باشد.

در بررسی‌های ادبی معمولاً اولویت با آن دسته شاعراتی است که یا جزو پیشاهنگانند و یا جزو سرآمدان و به کمال رسیدگان. البته تحقیق در باب شعرای دوره انحطاط و زوال نیز جهت بررسی‌های سبکی امری ضروری است، اما زلالی خوانساری از حسن اتفاق، هم پیشاهنگ است و هم استاد. متأسفانه به سبب برخی شرایط نامساعد اجتماعی و محرومیت‌ها آنچنان که شایسته است مورد توجه خواص و بخصوص عوام قرار نگرفته، هر چند که شعر او برای مدت مدیدی در هند به اصطلاح "مد روز" بوده و کسانی مثل واله داغستانی صاحب ریاض‌الشعر از شاعران جوان خواسته‌اند تا از پیروی سبک او دست باز دارند. به هر تقدیر، زلالی یکی از شاعران خیال‌ساز و استعاره‌پرداز، آن هم در قالب مثنوی است، به گونه‌ای که می‌توان او را نظامی بلامناع سبک هندی دانست. شاید اگر این شاعر کمی به غزل نیز می‌پرداخت از معروفیت عام‌تری برخوردار بود، اما بواقع باید



قد از پیری شود دروازه مرگ  
 که در شهر افکند آوازه مرگ  
 ز لعل گلرخان عشوه اندیش  
 صدای بوسه می پیچید بر خویش  
 فتادم تا قدت دستی نماید

قیامت گر چه دیر آید، بیاید  
 از اشعار زلالی تا پیش از چاپ کلیات کتابخانه مجلس  
 شورای اسلامی، تنها مثنوی محمود و ایاز، یکبار در هند و یکبار  
 در ایران چاپ سنگی شده است که هر دو آکنده به اغلاط و  
 نواقص فراوانی است. اما در چاپ کتابخانه مجلس شورای  
 اسلامی ضمن تصحیح و مقابله حدود ۱۵ نسخه، بخشی هم به  
 اشعار پراکنده‌های که از زلالی در لابلای تذکره‌های خطی مانند  
 خلاصه‌الاشعار و خرابات وجود دارد، اختصاص داده شده است.  
 مقدمه تحقیقی و انتقادی مفصّلی نیز به همراه تعلیقات مختصر  
 و فهرس متعدّد و متنوعی بر متن اثر افزوده شده است. امید  
 آنکه اثر بجز برخی اغلاط و اسقاط جزئی، از اشتباهات ریشه‌ای  
 و روشی در امان مانده باشد. مراتب تشکر خود را از استاد دکتر  
 شفیعی کدکنی و دوستان و بزرگواران مرکز پژوهش کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی ابزار می‌دارم و از خداوند متعال برای  
 همه آن بزرگان آرزوی سلامت و توفیق می‌کنم.

خیال به نهایت و کمال هنری می‌رسد، یعنی استعاره، نقطه و پله  
 آغازین شعر زلالی و امثال وی به شمار می‌آید، به طوری که  
 نخست شاعر با یک نگاه جاندارانگارانه (تشخیص) جهان شعر  
 خویش را می‌آفریند و سپس به کشف روابط پنهانی میان اجزای  
 آن می‌پردازد. با این همه شاعری نظیر زلالی این بخت را دارد  
 که چون در محدوده مثنوی هنرنمایی می‌کند و ناچار به روایت  
 طبیعت و جهان بیرونی است، دست کم یک طرف معادله صور  
 خیالش، عینی و خارجی است، بنابراین آنچه در شعر زلالی  
 مشکل به نظر می‌رسد، ایهام در وجه شبیهی است که گاه بواسطه  
 تزامم تصویرهای ارائه شده گم و ناپیدا می‌گردد. البته در این  
 راه، پیچیدگی‌های زبانی شعر او معضلی مضاعف به حساب  
 می‌آید، مثل ترکیبات خاص و تراشیده شاعر. تشویش و  
 جابجایی در وظایف عناصر کلام، ایجازهای متعدد و بعضاً مخل  
 شعر زلالی، هر چند به لحاظ عواطف انسانی بسیار محدود و  
 شخصی است، اما در عرصه خیال و موسیقی از غنی‌ترین  
 مجموعه‌های شعر فارسی به حساب می‌آید. در مجموع باید  
 گفت آنچه اساس شعر زلالی را تشکیل می‌دهد و او را به عنوان  
 یکی از شاعران تأثیرگذار ادب پارسی معرفی می‌کند، عنصر  
 خیال شعر اوست که ارکان آن دو تصویر از یک استعاره واحد به  
 ذهن مخاطب متبادر می‌کند، مانند این ابیات:

- دیده و نادیده به او (خداوند) روبروست  
 هر مژه انگشت نماید که اوست  
 - به بزمش شمع ما کاری که داند  
 خورد انگشتی و اشکی فشانند  
 به دیوان خانه شمع کفن پوش  
 صف پروانه دفتر بسته بر دوش  
 بعنوان مثال در شاهد نخست این موضوع، مژه یکبار خود به  
 انگشتی مانده شده است که به نشانه‌ای اشاره شده. و از طرف  
 دیگر به انسانی شبیه شده که انگشت به سویی دراز کرده باشد.  
 یعنی از یک طرف این تصویر می‌تواند به تشخیص تعبیر شود و  
 از سویی دیگر یک نوع تشبیه می‌تواند تلقی گردد و از این دست  
 ابیات خیالین بسیار دارد که نمونه‌ای از آنها را می‌توان ذکر کرد:  
 - کوهها سالکان خاموشند  
 سر به زانو و تیغ بر دوشند  
 - پیچیده تنی چو کهنه طومار  
 تاریخی رخنه‌های دیوار  
 - چون حبابش (می) سپر به دوش کشد  
 مرد باید که نعش هوش کشد  
 همه ره می‌زدم پی دیدار  
 سر خود همچو مهر بر دیوار

### کلیات زلالی خوانساری

( سده یازدهم هجری قمری )

تصحیح و تحقیق:

دکتر سعید شفیعیون

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس

شورای اسلامی

تهران - ۱۳۸۴

